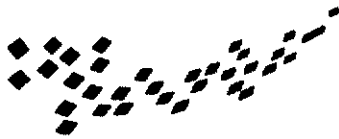


داستانهایی از آمران به معروف



عبدالکریم پاک نیا



تحت الشعاع قرار داده بود، از چهره سنتهای حقیقی اسلام زدوده شود و نور درخشان معارف الهی بار دیگر به دلهای غفلت زده بتابد؛ چنان که در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزُّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ [یا ابا عبداللّه] شهادت می دهیم که تو نماز را به پا داشتی و زکات را دادی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی.»

اساساً از دیدگاه فرهنگ و حیانی اهل بیت علیهم السلام، احیای امر به معروف و

امامان معصوم علیهم السلام به عنوان پاسداران ارزشهای الهی و حافظ سنتهای پیامبر صلی الله علیه و آله، برای پیشرفت اهداف و الای اسلام از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند و از مهم ترین اقدامات آنان در مدت عمر با برکت خویش، تجدید حیات اسلام و احیای ارزشهای فراموش شده آن می باشد.

به عنوان نمونه، شهادت خونین حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام و یاران با وفایش در راه امر به معروف و نهی از منکر موجب شد که غبار جهل و ستم که در طی سالهای بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قوانین اسلامی را

۱. مصباح المتعجد، شیخ طوسی، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق، ص ۷۲۰.

پروردگارا! من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم و از تو می‌خواهم ای صاحب جلالت و کرامت! به حق این قبر و صاحب آن، راهی را برای من برگزینی که رضایت تو و رسولت در آن باشد.»

در این راستا، علما و فقهای صالح و پرهیزگار نیز به تبعیت از فرامین الهی و سیره اهل بیت اطهار علیهم‌السلام با امر کردن به امور معروف و باز داشتن از منکرات در حفظ و حراست از ارزشهای الهی سعی وافر بذل کرده‌اند. در این مقال، قصد داریم نمونه‌هایی از امر به معروف و نهی از منکر را که به صورت زبانی و یا عملی توسط ائمه معصومین علیهم‌السلام یا برخی از علما و مراجع صورت گرفته، بیان کنیم.

سیره اهل بیت علیهم‌السلام

الف. امام حسین علیه‌السلام

۱. غیبت یکی از گناهان کبیره محسوب می‌شود و هر مسلمانی باید از این منکر جلوگیری کند. در این

نهی از منکر خیلی مهم‌تر و عظیم‌تر از سایر ارزشهای الهی است؛ همچنان‌که علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَعَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّي»^۱ تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در مقابل امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره‌ای در مقابل دریای موج و پهناور است.»

در واقع، جهاد و سایر فرایض دینی بخشی از امر به معروف و نهی از منکر به معنای وسیع آن می‌باشد.

امام حسین علیه‌السلام چنان شیفته حفظ دین و احیای امر به معروف و نهی از منکر بود که هنگام وداع با قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَقَدْ حَضَرْتَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرَهُ الْمُنْكَرَ وَأَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضَىٰ وَلِرَسُولِكَ رِضَىٰ»^۲ خداوند! این قبر پیامبر تو [حضرت] محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و من فرزند دختر پیامبرت هستم. برای من پیشامدی رخ داده که خود می‌دانی.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

۲. حیات الامام الحسین علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۵۹.

قرار می‌دهد. آن حضرت از بی توجهی دانشمندان و عالمان به مسائل جاری و توجه نکردن آنان به نابود شدن ارزشهای اسلامی و تضييع حقوق محرومان به شدت ناراحتی خود را ابراز می‌دارد و می‌فرماید:

«شما ای عالمان، بزرگان و مسئولین صاحب نفوذ جامعه! حق ضعیفان و بینوایان را پایمال نمودید و آنچه را که حق خود می‌پنداشتید، طلب کردید و در به دست آوردنش اصرار ورزیدید و آن را گرفتید؛ اما در راه خدا نه مالی بخشیدید و نه جانتان را به مخاطره انداختید و نه با اقوام و بستگانتان [که مقدسات و ارزشهای اسلامی را به سخره گرفته بودند] به مخالفت برخاستید.

آیا با این پرونده سیاه و اعمال زشت، بهشت و همنشینی با پیامبران را آرزو می‌کنید و با این حال می‌خواهید از عذاب خدا در امان بمانید!

مورد، امام حسین علیه السلام به زیباترین صورت عمل کرده است. آن حضرت به مردی که در حضورش غیبت می‌کرد، هشدار داد و با این جمله او را از عمل ناپسندش باز داشت: «يَا هَذَا كَفَّ عَنِ الْغَيْبَةِ فَإِنَّهَا إِدَامُ كَلَابِ النَّارِ! ^۱ ای مرد! از غیبت کردن بپرهیز که غیبت غذای سگهای جهنم است.»

۲. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه به اقدامات غیر شرعی و غیر قانونی وی اعتراض کرد و او را در خصوص عواقب تأسف بار اعمال زشتش مورد سرزنش قرار داد و فرمود: «ای معاویه! قصاص خدا را به یاد داشته باش و به حسابرسی الهی در روز قیامت یقین کن و بدان که خداوند متعال کتابی دارد که از ثبت هیچ عمل ریز و درشت فروگذاری نمی‌کند.»^۲

۳. پیشوای سوم شیعیان در یکی از مهم‌ترین سخنرانیهای خود، امر به معروف و نهی از منکر را متوجه عالمان صاحب نفوذ جامعه می‌کند و کسانی را که باید در این مسیر - پیشقدم باشند، مورد خطاب سرزنش‌آمیز خود

۱. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۵.

۲. معجم رجال الحدیث، آیه الله سید ابو القاسم خوبی، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱۹، ص ۲۱۴.

یارانش را تقدیم کند تا ناآگاهان، آگاه شوند و غفلت زدگان بیدار گردند. خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد^۳

ب. امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون با عده‌ای از حاضرین گفتگو می‌کرد. برادرش زید نیز در گوشه‌ای از مجلس عده‌ای را دور خود جمع کرده بود و برای آنان در فضیلت سادات و اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله صحبت می‌کرد و افتخار می‌نمود و مرتب می‌گفت: «ما خانواده چنین هستیم! ما خانواده چنان هستیم!» هنگامی که امام رضا علیه السلام متوجه وی شد و گفته‌های او را شنید، با صدای بلند او را صدا کرد و همه اهل مجلس را متوجه خود نمود و سپس به زید فرمود:

«أَعَزَّكَ قَوْلُ نَاقِلِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ دُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ فَوَ

شما می‌بینید که پیمانهای الهی شکسته می‌شود، ولی هیچ نگران و خشمگین نمی‌شوید؛ در حالی که برای شکسته شدن پیمانهای پدرانتان [و همفکرانتان] ناله‌سر می‌دهید و آشفته خاطر می‌شوید.»^۱

۴. بدون تردید امام حسین علیه السلام تمام هستی خود را در راه امر به معروف و نهی از منکر تقدیم کرد و همچنان که قبلاً در پیام آن حضرت اشاره شد، ایشان بالاترین سعادت را شهادت در این راه اعلام فرمود. امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌فرماید:

«وَبَدَلٍ مُّهِجَتَهُ فَيَكُ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»^۲ [خداوندا!] امام حسین علیه السلام خون خود را در راه تو نثار کرد تا بندگان تو را از جهل و نادانی و حیرت گمراهی رها سازد.»

آری، امام حسین علیه السلام با تمام وجود تلاش می‌کرد تا معروف را به مردم بشناساند و به سوی آن متمایل سازد و منکر را نیز به آنان معرفی نماید و از گسترش آن باز دارد و در این راه حاضر شد که به شهادت برسد و خون خود و

۱. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق. ج ۹۷، ص ۸۰.
۲. التهذيب، محمد بن حسن طوسی، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۱۱۳.
۳. اقبال لاهوری.

اللَّهِ مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوُلْدِ بَطْنِهَا
 خَاصَّةً وَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام
 يُطِيعُ اللَّهَ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ وَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ تَغْصِيهِ
 أَنْتَ ثُمَّ تَجِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً لَأَنْتَ أَعَزُّ
 عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ
 الْحُسَيْنِ عليه السلام كَانَ يَقُولُ لِمُحْسِنَاتِنَا كِفْلَانِ مِنَ
 النَّاجِرِ وَلِمُسِيئَاتِنَا ضِعْفَانِ مِنَ الْعَذَابِ؛^۱ سخن
 ناقلان کوفه را باور کرده‌ای که
 می‌گویند: فاطمه علیها السلام خود را حفظ کرد،
 پس خداوند ذریه او را از آتش جهنم
 مصونیت بخشیده است. به خدا
 سوگند! آنکه شنیده‌ای، مقصود حسن
 و حسین علیهما السلام و فرزندان بی واسطه
 ایشان است و اما اگر گفته تو درست
 باشد [که همه اولاد فاطمه علیها السلام
 مصونیت دارند]، آن وقت تو از پدرت
 موسی بن جعفر علیهما السلام در نزد خداوند
 عزیزتر و گرامی‌تر خواهی بود؛ چراکه
 او خدا را اطاعت می‌کرد، روزها روزه
 می‌گرفت، شبها به عبادت می‌پرداخت
 و تو هم از فرمان خدا سر پیچی
 می‌کنی؛ با این حال، هر دوی شما اهل
 سعادت و بهشت خواهید شد! [او با
 عمل به مقام سعادت رسید و تو بی
 عمل به آنجا خواهی رسید!] و حال

آنکه علی بن الحسین علیهما السلام می‌گفت:
 نیکوکار ما اهل بیت دو برابر اجر دارد
 و بدکار ما دو برابر عذاب خواهد
 داشت.»

همچنین روزی غلامان آن
 حضرت میوه‌ای را نیم خورده بیرون
 انداخته بودند. امام رضا علیه السلام ناراحت
 شد و در مقام نهی از منکر به آنان
 فرمود: «إِنْ كُنْتُمْ اسْتَفْتَيْتُمْ فَإِنَّ أَنْسَاءَكُمْ
 يَسْتَفْتُوا أُطْعَمُوهُ مَنْ يَخْتِاجُ إِلَيْهِ؛^۲ اگر شما
 [سیر شده‌اید و] به آن نیازی ندارید،
 عده‌ای از مردم به این محتاج‌اند؛ آن را
 به کسانی که نیاز دارند بدهید!»

ج. امام جواد علیه السلام

علی بن ابراهیم از پدرش نقل
 کرده است که بعد از شهادت امام
 هشتم علیه السلام ما به زیارت خانه خدا
 مشرف شدیم و آن‌گاه به محضر امام
 جواد علیه السلام رفتیم. بسیاری از شیعیان نیز
 در آنجا گرد آمده بودند تا امام جواد علیه السلام
 را زیارت کنند. عبد الله بن موسی،
 عموی حضرت جواد علیه السلام که پیرمرد
 بزرگواری بود و در پیشانی‌اش آثار

۱. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۸.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۲۹۸.

عبادت دیده می‌شد، به آنجا آمد و به امام علیه السلام احترام فراوانی کرد و وسط پیشانی حضرت را بوسید.

امام نهم علیه السلام بر جایگاه خویش قرار گرفت. همه مردم به علت خردسال بودن حضرت با تعجب به همدیگر نگاه می‌کردند که آیا این نوجوان می‌تواند از عهده مشکلات دینی و اجتماعی مردم در جایگاه رهبری و امامت آنان برآید؟ مردی از میان جمع بلند شد و از عبد الله بن موسی، عموی امام جواد علیه السلام پرسید: حکم مردی که با چهارپایی آمیزش نموده است، چیست؟ او پاسخ داد: بعد از قطع دست راستش به او حد می‌زنند. امام جواد علیه السلام با شنیدن این پاسخ، ناراحت شد و به عبد الله بن موسی فرمود: عمو جان! از خدا بترس! از خدا بترس! خیلی کار سخت و بزرگی است که در روز قیامت در برابر خداوند متعال قرار بگیری و پروردگار متعال بفرماید: چرا بدون اطلاع و آگاهی به مردم فتوا دادی؟

عمویش گفت: سرورم! آیا پدرت - که درود خدا بر او باد - این‌گونه پاسخ

نداده است؟

امام جواد علیه السلام فرمود: از پدرم پرسیدند: مردی قبر زنی را نبش کرده و با او در آمیخته است، حکم این مرد فاجر چیست؟ پدرم در پاسخ فرمود: به خاطر نبش قبر دست راست او را قطع می‌کنند و حد زنا بر او جاری می‌گردد؛ چرا که حرمت مرده مسلمان همانند زنده اوست.

عبد الله بن موسی گفت: راست گفتی سرورم! من استغفار می‌کنم.^۱
حضرت امام محمد تقی علیه السلام همواره در عصر خویش با تمام وجود از حریم مقدسات اسلامی و معارف ناب اهل بیت علیهم السلام و ارزشهای الهی دفاع می‌کرد؛ در این زمینه، محمد بن ریان روایتی شنیدنی گزارش می‌کند. او می‌گوید:

مأمون برای شکستن عظمت و جایگاه با شکوه امام جواد علیه السلام به هر حيله‌ای متوسل شد؛ اما نتیجه نگرفت تا اینکه تصمیم گرفت دخترش ام فضل را به همسری آن حضرت در

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹.

امور دنیوی و لذتهای ظاهری مشغول کند. او در مقابل حضرت امام محمد تقی علیه السلام نشست و با بهره گیری از هنر موسیقی در جهت تسلط بر وجود امام تلاش می کرد، آواز می خواند، نمایش می داد، موسیقی می نواخت و فریاد بر می آورد.

مخارق مدتی تلاش کرد، اما هرگز نتوانست در وجود مقدس امام نفوذ کند و روح و روان آن حضرت را تسخیر نماید. حضرت جواد علیه السلام هرگز به او توجه نکرد. سرش را پایین انداخته بود و به راست و چپ نمی نگریست.

تا اینکه سرش را بلند کرد و بر آن هنر پیشه دنیاپرست نهیب زد «اتَّقِ اللَّهَ يَا ذَا الْعَرْشُونِ!»^۱ ای ریش بلندا! از خدا بترس! در همان لحظه آلات موسیقی از دستش افتاد و تازمان مرگ نتوانست از دستانش بهره گیرد.

وقتی مأمون حالش را جویا شد، مخارق گفت: وقتی امام جواد علیه السلام بر من نهیب زد، بر وجودم ترس و لرزی

۱. واژه عرشون به موهای دراز زیر گردن حیوانات گفته می شود.

آورد. در مراسم ازدواج تعدادی از کنیزان ماهرو و زیبا چهره را دستور داد تا به بهترین صورت آرایش کنند و به مجلس آورند. آنان وقتی که امام جواد علیه السلام وارد جلسه می شد، دستور داشتند که در دستان خود جامهای زرین بگیرند و به استقبال امام بشتابند و خود را برای آن حضرت عرضه کرده، جلوه نمایی کنند؛ اما آن حضرت با کمال طمأنینه و وقار آمد و ذره ای به آن دختران زیبا اندام توجهی نکرد. در آن مجلس عروسی فردی نوازنده به نام «مخارق» دعوت شده بود. او صدایی جذاب و ریشی بلند داشت و در هنگام آواز خواندن از لوازم موسیقی و ابزار نوازندگی بهره می گرفت. مخارق که طبق دعوت قبلی مأمون به آنجا آمده بود، مأموریت داشت تا هر طوری شده حضرت جواد علیه السلام را به مجلس لهو و لعب آلوده کرده، با فضای آن جمع غافل و آلوده هماهنگ کند.

وی به مأمون قول داده بود که هر طوری شده با استفاده از شیوه هنری خود، دل امام جواد علیه السلام را بر باید و به

ابوذر گفت: ای عثمان! آیا صد هزار درهم بیشتر است یا چهار دینار؟
عثمان گفت: خوب، معلوم است
صد هزار درهم!

ابوذر گفت: ای عثمان! آیا به یاد می‌آوری هنگامی که من و تو، شبی به حضور حضرت رسول اکرم ﷺ رسیدیم و آن حضرت را محزون و اندوهناک دیدیم؟... آن شب گذشت و ما صبح دوباره به حضور مبارک حضرت رسول ﷺ رسیدیم و پیامبر ﷺ را بالبی خندان و چهره‌ای شادمان یافتیم. من عرض کردم: پدر و مادرم به فدای تو! شب گذشته به حضورت آمدم، غمگین و ناراحت بودی؛ اما امروز تو را خندان و خوشحال می‌بینیم، علت چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: بلی، درست است. شب گذشته از بیت المال مسلمین چهار دینار نزد من بود و آن را تقسیم نکرده بودم و بیم آن داشتم که مرگم فرا رسد و حقوق مردم در گردنم باشد؛ اما

افتاد که هرگز آن خوف و هراس از من جدا نمی‌شود و تمام بدنم را فرا گرفته است.^۱

سیره صالحان

الف. ابوذر غفاری

عثمان بن عفان می‌خواست ابوذر غفاری، شاگرد مکتب اهل بیت ﷺ را به علت امر به معروف و نهی از منکر و خروش بر علیه ناعادالتیهای موجود جامعه، از مدینه به ریزه تبعید کند. بدین جهت، ابوذر را در حالی که از ناتوانی بر عصایی تکیه کرده بود، به دربار عثمان آوردند. ابوذر هنگام ورود، مشاهده کرد که در مقابل خلیفه، صد هزار درهم موجود است و یاران و بستگان و اطرافیانش گرد او ایستاده‌اند و با چشم طمع به آن پولها می‌نگرند و انتظار دارند که عثمان آنها را در میان آنان تقسیم کند.

ابوذر به عثمان گفت: این پولها از کجا آمده است؟ عثمان پاسخ داد: عوامل حکومت اینها را از برخی نواحی آورده‌اند. صد هزار درهم است. منتظرم که همین مقدار هم برسد، بعد در مورد آن تصمیم بگیرم.

۱. الوافی، ملا محسن فیض کاشانی، اصفهان، نشر امام امیر مؤمنان علی ﷺ، ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص ۸۲۸

مخالفت برخاست و با بیانات روشنگرانه و مثالهای متنوع، مردم را از شرکت در آن بر حذر داشت.

یکی از شاگردان وی می‌نویسد: «روز جمعه بود، من و رفیقم میرزا صادق و حاج میرزا علی داماد در گوشه اتاق نشسته بودیم و آقای شهیدی بالای اتاق مشغول مطالعه بود که سیدی معمم وارد شد و گفت: آقا! استاندار (دکتر منوچهر اقبال) در بیرون در، اجازه شرفیابی می‌خواهند. فرمود: من با استاندار کاری ندارم. سید از بس اصرار کرد، آقای شهیدی ساکت شد. استاندار آمد. آقای شهیدی در مورد اعمال خلاف شرع و خلاف قانون به سرزنش و توبیخ استاندار پرداخت و او را مقداری نصیحت کرد. پس از ختم سخنان آقای شهیدی، استاندار بدون اینکه چیزی بگوید، برخاست و رفت.»

علامه جعفری رحمته الله علیه در خاطرات خود می‌گوید:

صبح امروز آن پولها را بین اهلش تقسیم کردم و راحت شدم.^۱

ب. آیه الله شهیدی تبریزی

آیه الله میرزا فتاح شهیدی به عنوان یک فقیه وارسته و به حق پیوسته، هیچ‌گاه با ستمگران سرسازش نداشت و در فرصتهای مختلف نارضایتی و مخالفت خود را ابراز می‌داشت و به این آیه شریفه عمل می‌کرد که: «وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»^۲ «و بر ظالمان تکیه نکند که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد.» در اینجا چند نمونه از مخالفتها و ناسازگاریهای وی را با ستمگران و رژیم طاغوت می‌خوانیم که هر یک از آنها نمونه‌های بارزی از عمل به اصل امر به معروف و نهی از منکر است و همواره در متن زندگی عالمان راستین قرار دارد:

در سال ۱۳۳۱ ش قرار بود که انتخابات طاغوتی دوره هفدهم مجلس شورای ملی انجام گیرد. جمعی تلاش کردند تا با شرکت در آن، به رژیم شاه و عوامل آن مشروعیت بخشند. مرحوم آیه الله شهیدی به

۱. تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ۱، صص ۱۵۴-۱۵۵.
۲. هود/۱۱۳.

پس از انتشار کتابهای کسروی - که در برگیرنده افکار انحرافی و ضد دینی بود - عکس العمل‌های متفاوتی از سوی مرزبانان مکتب تشیع و مردم معتقد به مقدّسات دینی صورت پذیرفت و با آمدن کتابهای کسروی در حوزه علمیه نجف اشرف و کربلا، سید مجتبی نواب صفوی نزد مراجع و اساتید عالی مقامی همچون آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی و علامه امینی رفته، کتابهای ضد دینی کسروی را با اظهار ناراحتی و تأسف، به آنان نشان داد و منتظر تصمیم و اقدام آن حافظان حریم دین گردید. حاج آقا حسین قمی پس از مطالعه کتابها، احمد کسروی را مرتد دانسته، حکم ارتداد وی را صادر کرد.

نواب صفوی به حکم وظیفه دینی خویش، با تصمیمی قاطع درس و مدرسه را رها ساخته، به سرعت به وطن بازگشت تا آن نابخرد را به سزایش برساند. او در روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ به قصد کشتن

«روزی شاه برای مرحوم آقا میرزا فتح شهیدی ۳۰ هزار تومان (به عنوان هدیه) می‌فرستد. مرحوم شهیدی قبول نمی‌کند. افراد دربار می‌گویند: این پولی که ما آوردیم، می‌دانیم که مورد نیاز شما نیست؛ آن را بگیرید و به طلبه‌ها بدهید! میرزا گفته بود: اگر طلبه‌ها از این پولها مصرف کنند، دیگر طلبه نمی‌شوند.»

استاد جعفری رحمته الله علیه در خاطره دیگری می‌گوید:

«محمد رضا شاه به تبریز رفته بود. عده‌ای از بزرگان حتی بعضی از روحانیون مشهور تبریز به دیدن ایشان رفته بودند. چند تن از اطرافیان دربار، به خدمت آیه الله شهیدی رسیده، از ایشان خواهش می‌کنند که او نیز به دیدن شاه برود. وی برای اینکه آنها را متقاعد کند، می‌گوید: آقا جان! من یک دهاتی هستم؛ مرا چه به شاه! آنها هر چه اصرار می‌کنند، وی این جمله را تکرار می‌کند [و با امتناع خویش عملاً عدم مشروعیت شاه را اعلام می‌کند].»^۱

ج. آیه الله حاج آقا حسین قمی

۱. گلشن ابرار، مقاله نگارنده، قم، نشر نور السجاد رحمته الله علیه، ۱۳۸۴ ش، ج ۴، ص ۴۰۵.

معروف و نهی از منکر کوشا بود و در هر محفلی سخن از شهادت ایشان، در فریضة نهی از منکر شنیده می شد. گروهی به عوامل رژیم طاغوت گزارش دادند که وی، مانع آزادی مردم است و مردم را از بعضی کارها نهی می کند. دولت ظلم هم جهت پیشگیری از انجام این کار، اطلاعیه ای صادر کرد. بر اساس این اطلاعیه، خاطیان که عبارت بودند از آمرین به معروف و ناهیان از منکر، تحت پیگرد قانونی قرار می گرفتند.

برخی از متدبّین با آگاهی از این اطلاعیه، از این عمل دست برداشتند؛ اما وقتی خبر به آیه الله بافقی رسید، غیورانه دست به اقدام زد و در نخستین

کسروی به همراه اسلحه کمری عازم خانه کسروی گردید. پس از برخورد با وی، او را نشانه گرفت؛ اما این حرکت شجاعانه، ناکام ماند و کسروی جان سالم به در برد.

پس از وقوع این حادثه، نواب دستگیر شد؛ اما با فشار طبقات مردم - به خصوص روحانیون - آن مجاهد خستگی ناپذیر آزاد شد و پس از آزادی، زمینه قتل کسروی را طرح ریزی کرد. در نهایت، روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ سید حسین امامی به همراه برادر خود سید علی محمد، بنا به توصیه نواب، پشتاز شدند و کسروی را به سزای اعمال ننگینش رساندند.^۱

د. آیه الله حاج شیخ محمد تقی بافقی^۲
آیه الله حاج شیخ محمد تقی بافقی، یکی از دانشمندان بزرگ و جلیل القدر و متخلّق و صاحب مقامات بود. او فردی دل سوز و خیر خواه جامعه بود و نسبت به اجرای احکام الهی، پافشاری می کرد و در انجام فریضة امر به معروف و نهی از منکر، شهادتی بی نظیر داشت.

آیه الله بافقی در انجام امر به

۱. خاطرات ماندگار از خوبان روزگار، قم، نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۵ ش، ص ۶۱.
۲. آیه الله حاج شیخ محمد تقی بافقی، یکی از عالمان با اخلاص و فداکار، در سال ۱۲۹۲ ه. ق دیده به جهان گشود. وی به سرعت، مراتب دانش و تقوا را طی کرد و در شهرهای قم و تهران منشأ آثار و خدمات ارزنده ای بود. شاگردان زیادی به ویژه در زمینه اخلاق علمی و عملی پرورش داد و در سال ۱۳۶۵ ه. ق در سن هفتاد و سه سالگی، دیسده از جهان فرو بست و در حرم حضرت معصومه (علیها السلام) مدفون گردید.

اصل محکم شریعت می‌باشند، واجب و لازم است و هیچ کسی را حق ردّ و منع آن نیست. دولت جابر هم نمی‌تواند از چنین قانونی جلوگیری نماید و خودش هم لیاقت اجرای آن را ندارد؛ زیرا علم و آگاهی به موارد امر و نهی و همچنین نسبت به کیفیت آن لازم است و دولت و مأمورین، جاهل به آن هستند.»

سپس فریاد زد: «آیا در میان شما یک آدم حسابی وجود ندارد که جواب این فراعنه را بگوید؟»

این سخنان کوبنده، دولت جابر را چنان به وحشت افکند که بلافاصله اطلاعیه‌ها را جمع‌آوری کرد و وظیفه ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر را به علما باز گرداند.^۲

قدم، به عموم اقشار و اصناف پیغام داد و تأکید کرد که باید همگی سه ساعت مانده به غروب آفتاب، در صحن بزرگ حاضر شوند. این خبر به سرعت در شهر پیچید. مغازه‌ها را بستند و مأمورین در راه‌ها به حفظ نظم، مبادرت کردند. گویی شهر در اعتصاب عجیبی فرو رفت.

در این میان، آیه الله بافقی با شجاعت و قوت قلب به همراه عده‌ای که اطراف او را گرفته بودند، وارد صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام شد. هنگامی که او داخل صحن شد، جمعیت زیادی گرد آمده بودند. وی بلافاصله بر فراز منبر رفت و آیه شریفه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ را برای انبوه حاضران، قرائت کرد و سخنانی به این مضمون اظهار داشت: «امر به معروف و نهی از منکری که ناشی از حسّ مسئولیت باشد، هر فرد مسلمانی، به ویژه بر علما و طلاب علوم دینی که مجریان قانون الهی و این

۱. آل عمران / ۱۰۴: «باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند.»

۲. خاطرات ماندگار، ص ۷۰.